

چهار) مبنای مرحوم بروجردی و مرحوم حائری مؤسس:

مرحوم بروجردی، پس از آنکه نمی پذیرند که بین نمازهای صحیح، جامع ذاتی موجود باشد، جامع صحیح را، علی نحو جامع عرضی تصویر می کنند. ایشان می نویسند:

«و أما الجامع العرضي فتصويره معقول، حيث إن جميع مراتب الصلاة مثلا بما لها من الاختلاف في الأجزاء و الشرائط تترك في كونها نحو توجه خاص، و تخشع مخصوص من العبد لساحة مولاه، يوجد هذا التوجه الخاص بإيجاد أول جزء منها و يبقى إلى أن تتم، فيكون هذا التوجه بمنزلة الصورة لتلك الأجزاء المتباينة بحسب الذات، و تختلف كمالا و نقصا باختلاف المراتب. و الحاصل: ان الصلاة ليست عبارة عن نفس الأقوال و الأفعال المتباينة المتدرجة الوجود، حتى لا يكون لها حقيقة باقية إلى آخر الصلاة، محفوظة في جميع المراتب، و يترتب على ذلك عدم كون المصلي في حال السكونات و السكوات المتخللة مشتغلا بالصلاة، بل هي عبارة عن حالة توجه خاص يحصل للعبد و يوجد بالشروع فيها، و يبقى ببقاء الأجزاء و الشرائط.»<sup>١</sup>

توضیح :

- ١) همه نمازها [ی صحیح] علیرغم همه اختلافاتی که دارند در یک نکته با هم مشترک هستند و آن اینکه همه آنها توجهی خاص و خشوعی مخصوص از ناحیه عبد نسبت به مولا را در بر دارند.
- ٢) این خشوع با اولین جزء نماز، آغاز می شود و تا انتهای نماز موجود است.
- ٣) این خشوع همانند صورت است برای همه اجزاء و شرائط [و همانند روح است در کالبد اجزاء و شرائط]
- ٤) پس نماز، نفس اقوال و اوراد - که به تدریج به وجود می آیند - نیست. (که اگر چنین بود، این حقیقت در سرتاسر نماز موجود نبود بلکه هرچه به سمت انتهای نماز می رفتیم، این حقیقت هم به انتهای خود می رسید و لازمه دیگر، آن بود که نمازگزار، هنگامی که در حال سکون است، در صلوة نباشد) بلکه عبارت است از توجه عبد به خدا.

٥) این حقیقت (توجه به خدا = صلوة) در همه آنات نماز باقی است.

همین مطلب در تقریر دیگر مرحوم بروجردی نیز مورد اشاره قرار گرفته است:

«و لكن الذي يخطر ببالنا أن حال المركبات العبادية كالصلوة و الصوم و الزكوة و أمثال ذلك حال المركبات التحليلية كالإنسان و نظائره فكما أن الإنسان محفوظ في جميع أطوار أفراده - زادت خصوصية من الخصوصيات أو نقصت - كان في أقصى مراتب الكمال أو حضيض النقص، و ذلك لأن شبيبة الشيء بصورته لا بنقصانه و لا بكماله، كذلك حال المركبات الاعتبارية العبادية بمعنى أنه يمكن اعتبار صورة واحدة تمتاز بها كل واحدة من هذه المركبات عن

١. نهاية الأصول، صفحه ٤٨



غیرها و تكون تلك الصورة ما به الاجتماع لتمام الأفراد و جميع المراتب و ما به الامتياز عن غيرها و تكون محفوظة في جميع المراحل و المراتب و إن كان في غاية الضعف مثل صلاة الغريق و العاجز أو في منتهى الكمال مثل صلاة الكامل المختار الواجدة بجميع الأجزاء و الشرائط إذ بعد فرض ما به شيئية هذه المركبات الاعتبارية، فكلمًا كان هذا موجوداً فأصل الشيء كان موجوداً لا محالة. و هذا الشيء على ما يؤدي إليه النظر هو التخشع الخاص في الصلاة فإن التخشع الخاص هو الذي يكون محصل شيئية الصلاة و يصير به الصلاة صلاةً و هو محفوظ في جميع أفراد الصلاة و مراتبها المختلفة و هذا هو المناسب لمقام عبودية العبد بالنسبة إلى مولاه.<sup>١</sup>

توضیح :

(١) همانطور که انسان وضع شده برای روح انسانی و صورت انسانی و نه برای بدن، صلوة هم وضع شده برای روح صلاتی یعنی خضوع و خشوع.

(٢) این خضوع، به تمامه در تک تک اجزاء باقی است و به همان اندازه که در آغازین جزء صلوة هست، در آخرین جزء هم هست.

(٣) اگر چه برخی از نمازها خضوع کمتری دارند و برخی بیشتر.

همچنین مرحوم حائری مؤسس حوزه علمیه قم نیز ظاهراً همین مبنا را برگزیده اند، ایشان می نویسند:

«و الذى يمكن ان يقال فى تصوير الجامع بين الافراد الصحيحة ان كل واحد من تلك الحقائق المختلفة إذا أضيفت إلى فاعل خاص يتحقق لها جامع بسيط يتحد مع هذه المركبات اتحاد الكلى مع افراده مثلاً قيام الشخص القادر لتعظيم الوارد و إيماء الشخص المريض له يشتركان فى معنى واحد و هو إظهار عظمة الوارد بقدر الإمكان و هذا المعنى يتحد مع قيام القادر كما انه يتحد مع إيماء المريض و على هذا فالصلاة بحسب المفهوم ليست هى التكبيرة و القراءة و الركوع و السجود و كذا و كذا بل هى بحسب المفهوم هو المعنى الواحد البسيط الذى يتحد مع تمام المذكورات تارة و مع بعضها أخرى و مع ما قيد بكيفية خاصة تارة و بنقيضها أخرى و هذا المعنى و ان كان امراً متعلقاً بل لا محيص عن الالتزام به»<sup>٢</sup>

توضیح :

(١) جامع بین افراد صحیحه، امری است بسیط که در همه نمازهای صحیح موجود است.

(٢) به اینکه هر یک از عبادات صحیحه (مثلاً صلوة) اگر به فاعل خاصی اضافه داده شد، دارای آن جامع است. رابطه این جامع با تک تک نمازها، رابطه کلی و فرد است.

(٣) مثلاً نماز ایستاده آدم سالم با ایماء و اشاره آدم مریض در آن جامع مشترک هستند. آن جامع اظهار عظمت خالق

١. الحجة فى الفقه، ص ٥٨

٢. درر الفوائد، ج ١ ص ٤٨



است به اندازه ای که ممکن است.

۴) از این مطلب چاره ای نیست جز آنکه پذیرفته شود.

ما می گوئیم:

۱. طبق هر دو مبناء جامع امری بسیط است امّا:

۲. تفاوت بین مبنای مرحوم بروجردی و مرحوم حائری آن است که مرحوم بروجردی، جامع را خضوع می دانستند

در حالیکه مرحوم حائری جامع را تعظیم می دانند.

۳. اشکال اصلی به این مبنا آن است که :

أولاً: در سائر عبادات هم خضوع هست در حالیکه آنها نماز نیستند.

ثانیاً: اگر بگویند نوعی خاص از خضوع، صلوة است، این نوع خاص از خضوع در نمازهای فاسد هم - به

خصوص نمازهایی که نمازگزار بطلان آنها را نمی داند - موجود است.

ثالثاً: - و هو العمده - به حکم تبادل صلوة نام همین ۴ رکعت و ۲ رکعت و ... است و نه نام خضوعی که در آنها

مستتر است. به عبارت دیگر ما به افعالی که خاضعانه انجام می شود می گوئیم صلوة و نه به خضوع موجود در

آنها.

إن قلت: این اشکال متوجه مبنای مرحوم اصفهانی - آخوند هم می شود.

قلنا: خیر آنجا این اشکال مطرح نمی شود چراکه در آنجا همین رکعات مصداق ذاتی صلوة بودند در حالیکه

در کلام بروجردی و حائری، خضوع با رکعات ذاتاً متفاوت هستند و خضوع عارض بر رکعات است و لذا خود این

بزرگواران، نام آن را، جامع عرضی گذاشته اند.

إن قلت: مرحوم حائری به صراحت می نویسند، رابطه خضوع با نمازهای خارجی رابطه کلی و فرد است. پس

در آنجا هم می توان گفت اگر عرفاً به نمازهای خارجی می گوئیم، صلوة به سبب آن است که مصداق آن مفهوم کلی

هستند.

قلت: أولاً: این که رابطه خضوع با نمازهای خارجی، رابطه کلی با فرد باشد، با جامع عرضی بودن سازگار

نیست. ثانیاً: اگر رابطه را، رابطه کلی و فرد بگیریم، در این صورت این سخن، منافاتی با کلام آخوند - اصفهانی پیدا

نمی کند. چراکه آن بزرگواران می گفتند: جامع امری بسیط و مبهم است که رابطه اش با نمازهای خارجی، رابطه کلی

و فرد است، و مرحوم بروجردی و حائری آن امر بسیط و مبهم را شناسایی کرده و آن را «خضوع» دانسته اند. یعنی

سخن بروجردی و حائری صرفاً رفع فی الجملة ابهام از آن مفهومی است که آخوند و اصفهانی مبهم می دانسته اند.



و الحق:

خضوع و تعظیم نسبت به رکعات، عرض می باشند و لذا اشکال ثالثاً که در صفحه قبل آوردیم به مرحوم بروجردی و حائری وارد است.

